مطالعات تاریخ اسلام
سال هفتم/ شمارهٔ ۲۵/ تابستان ۱۳۹۴

ایستایی فتوح به دوران خلافت امام علی(ع)؛ چرا و چگونه؟

سید احمد رضا خضری [۱]
سید محسن سیدی [۲]

چکیده: فتوح مسلمانان که پس از رحلت پیامبر (ص) و از دوران خلافت ابوبکر آغاز و به دوران عمربن خطاب و عثمان‌بن‌عفان گسترش یافت؛ در دوران خلافت امام علی(ع) متوقف گشت. این ایستایی نه به سبب سرگرم شدن امام(ع) به بحران‌ها و پیکارهای داخلی، بلکه بر آمده از نگرش متفاوت آن حضرت به آفرینش، انسان، حقوق او و جامعه بود. برای دست‌یابی آسان‌تر به ایده یاد شده، این پژوهش که در قالب یک درآمد و دو بخش اصلی تشکیل شده است، بر آن است تا از عهدهٔ بررسی و ارائه دلایل و عوامل ایستایی فتوح در دوران خلافت امام علی(ع)بر آید. از این‌رو پس از بررسی نظری دیدگاه و نگرش امام به هستی و انسان، نخست شواهد تاریخی نگاه و رفتار امام در بارهٔ فتوح پیش از خلافت وی را بیان کرده و آنگاه رویکرد و عملکرد آن حضرت را در باره فتوح به دوران خلافت او را بر اساس روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه منابع و مطالعات تاریخی واکاوی نموده است.

واژه‌های کلیدی: فتوح، امام علی(ع)، ایستایی، نگرش، چرایی و عوامل

---

۱ استاد گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران akhezri@ut.ac.ir
۲ دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) Seyedi2007@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۰۲/۲۲ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۶/۲۹

Termination of the conquests in Imam Ali's time: why and how?

Seyed Ahmad-Reza Khezri[1]
Seyed Mohsen Seyedi[2]

Abstract: Muslim conquests starting from the demise of the Holy Prophet (Pbuh) in Abubakr's time and its continuation during Omar-bin-Khattab and Othman's caliphate terminated in Imam Ali's (Pbuh) time. The reason for this termination is not because of the internal crisis or civil conflicts faced by Imam, but it originated from Imam Ali's prospect towards creation, mankind, human rights, and society.

In order to evaluate the aforementioned claim, the present study, designed in three sections (an introduction and two sections), tries to present and provide reasons for the termination of the conquests during Imam Ali's caliphate.

Examining different viewpoints regarding Imam's prospect towards creation, being, and mankind, the present paper tries first to provide the historical facts about Imam's conduct and attitude on the conquests in general. It then moves on to his approach and attitudes towards conquests carried out before his caliphate. The research adopted a qualitative method through an analytical-descriptive approach on the basis of historical facts, studies and sources.

Keywords: Conquests, Termination, Prospect, Reason

1 Professor in Islamic History and Civilization, Tehran University akhezri@ut.ac.ir
2 PhD student in Islamic History and Civilization, Tehran University Seyedi2007@yahoo.com

در آمد. بررسی تئوریک دیدگاه و نگرش امام به هستی و انسان

به گواهی تاریخ، امام علی(ع) که از همان سنین نو باوه‌ای بهره‌ای ویژه و منحصر به فرد از تربیت پیامبر(ص) داشت،[۱] به سان رسول خدا(ص) جز حقیقت را نه می خواست، نه می‌جست و تنها بر اجرای دقیق و کامل آن، صادقانه ابرام می‌ورزید. امام، هدف آفرینش انسان را بسی فراتر از سرگرمی خویش به پدیده‌های زود گذر دنیوی مانند ثروت و قدرت می‌دانست. از این‌رو هیچ‌گاه برای به کف آوردن مال نکوشید و از پذیرش امارت بر مردم می‌گریخت و می‌گفت او را رها کرده، دیگری را بجویند[۲] که اگر او وزیر ایشان باشد، آنان را بهتر تا که امیرشان گردد.[۳] امام که بر آن بود «کسی که به ما رغبت ندارد، ما را نیز به او احتیاج نیست»؛[۴] تا مردم امارت او را نخواستند، او هم نخواست[۵] و تا بیعتش را نجستند، با آنان بیعت نکرد[۶] و جز آنگاه که ایشان با ابرام و هجوم پیاپی،[۷] پذیرش آن را بر او تکلیف انسانی و آیینی نمودند؛[۸] امارت بر مردمان را[۹] نپذیرفت و هماره در احتجاج خویش با معاویه و دیگر مخالفان، بر همین مشروعیت رأی مردم ابرام می‌ورزید.[۱۰] امام خواهش مردم را، نه تنها در آغاز و برای پذیرش خلافت، بایسته می‌دانست؛ بلکه در ادامه و برای پذیرش حکمیت نیز آن را حجت شمرد. او که تا پیش از آن، امیر و بازدارنده مردمان بود، اینک خویش را مأمور و بازداشته شده از تصمیم یافت و بر آن شد تا آنچه را مردمان نمی‌پسندند، بر آنان تحمیل ننماید.[۱۱] از این‌رو پس از نافرمانی‌های پیاپی مردم و روگردانی از جهاد با

---

۱ یوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌محمدبن‌عبدالبر(۱۹۹۲)، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی‌محمد البجاوی، ج۳، بیروت: دارالجیل، ص۱۰۹۰ .

۲ عزالدین ابوالحسن ابن‌اثیر(۱۹۶۵)، *الکامل فی التاریخ*، ج۳، بیروت: دار صادر- دار بیروت، ص۱۹۳.

۳ محمدبن‌جریرطبری(۱۹۶۷)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدابوالفضل ابراهیم، ج۴، بیروت: دارالتراث، ص۴۴۶؛ ابن‌اثیر، همان، چ۳، ص۱۹۱ .

۴ قاضی احمد تتوی، آصف‌خان‌قزوینی(۱۳۸۲ش)، *تاریخ الفی*، ج۱، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ص۲۶۱.

۵ ابوعلی‌مسکویه الرازی(۱۳۷۹ش)، *تجارب الأمم*، تحقیق ابو القاسم امامی، ج۱، تهران: سروش، ص۴۵۸ .

۶ أبومحمدعبدالله‌بن‌مسلم‌ابن‌قتیبةالدینوری(۱۹۹۰)، امامة و السیاسة، تحقیق علی شیری، ج۱، بیروت: دارالأضواء، ص۹۰ .

۷ طبری، همان، ج۴، ص۴۳۴ .

۸ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۱۹۰؛مسکویه، همان، ج۱، ص۴۵۷ .

۹ نک: *نهج البلاغه*، خطبه/۳ .

۱۰ أبومحمدأحمدبن‌اعثم‌الکوفی(۱۹۹۱)،*کتاب الفتوح*، تحقیق علی‌شیری، ج۲، بیروت: دارالأضواء،صص۴۹۴، ۵۰۶؛ دینوری، همان، ص۱۴۰.

۱۱ ابن‌قتیبه، همان، ج۱، ص۱۳۹ .

شامیان که نشان ناخرسندی و کراهت[۱] آنان بود، به جای استبداد و شمشیر کشیدن بر آنان، تنها از خدا خواست او را از میان ایشان ببرد[۲] تا از هم بیاسایند[۳] و بهتر از آنان را به علی(ع) دهد[۴] و بدتر از امام را به آنان.[۵]

علی(ع) که رویکردی معنوی- اخلاقی به امارت و حکومت داشت، هرگز استفاده از هر ابزار برای رسیدن به هدف را رخصت نمی‌داد. رد خواهش یارانش برای مقابله به مثل و بستن آب بر معاویه و شامیان؛[۶] نهی شدید حجربن‌عدی و عمروبن‌حمق‌خزاعی از دشنام گویی به معاویه و شامیان و تأکید بر بیان بی‌غرضانه کارهای آنان؛[۷] روگردانی از کشتن عمروبن‌عاص در اوج توانایی و تنها به سبب رخ تافتن از زشت نمایی او؛[۸] خودداری بدون استثنا از آغازگر جنگ بودن و انجام دفاع مشروع پس از تحمیل پیکار از سوی مقابل؛[۹] اجرای ۱۰۰ تازیانه حد بر توهین‌گر ام‌المؤمنین عایشه؛[۱۰] نهیب شدید بر آن کس که پس از جمل، طلحه را دشنام گفت[۱۱] و منع یاران خویش از دست درازی به اموال و داشته‌های مخالفان مغلوب در پیکارهای جمل و صفین ونهروان؛ نمونه‌ای از این رویکرد اخلاقی- اصلاحی او به قدرت است که آشکارا پیوند خویش با فتوح را — که به ضرورت، بسیاری از بایسته‌های انسانی و اخلاقی در آن نادیده گرفته و از بین می روند — به گونه‌ای کامل می گسلد.

از سوی دیگر، امام برای حفظ و تضمین استمرار خرسندی و همراهی یاران و کارگزاران

---

۱ أبوالفرج‌عبدالرحمن‌بن‌علی‌بن‌محمدابن‌الجوزی(۱۹۹۲)، *المنتظم فی تاریخ الأمم‌والملوک*، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، ج۵، بیروت: دارالکتب‌العلمیة، ص۱۶۳ .

۲ أبوالفداءاسماعیل‌بن‌کثیرالدمشقی(۱۹۸۶)، *البدایة و النهایة*، ج۷، بیروت: دارالفکر، ص۳۲۵.

۳ ابوعبدالله‌احمدبن‌محمدبن‌اسحاق‌الهمذانی‌المعروف بابن‌الفقیه (۱۹۹۶)،*کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب، ص۲۲۳ .

۴ محمدبن‌سعدبن‌منیع‌الهاشمی‌البصری(۱۹۹۰)، *الطبقات الکبری*، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، ج۳، بیروت: دارالکتب العلمیة، ص۲۶.

۵ ابوالفرج‌علی‌بن‌الحسین الأصفهانی [بی‌تا]، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سید احمد صقر، بیروت: دارالمعرفة، ص۵۳ .

۶ نک: احمدبن‌أبی‌یعقوب‌واضح المعروف بالیعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ الیعقوبی*، ج۲، بیروت: دارصادر، ص۱۸۸؛ دینوری، همان، ص۱۶۹.

۷ نک: دینوری، همان، ص۱۶۵؛ ابن‌اعثم، همان، ج۲، ص۵۴۳: کرهت لکم ان تکونوا شتامین لعانین .

۸ نک: مطهربن‌طاهر مقدسی [بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، ج۵، بورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة، ص۲۱۹؛ ابن‌کثیر، همان، ج۷، ص۲۶۳.

۹ در جمل: طبری، همان، ج۵، ص۱۱؛ مقدسی، همان، ج۵، ص۲۱۲؛ در صفین: مسکویه، همان، ج۱، ص۵۱۴؛ در نهروان: طبری، همان، ج۵، ص۶ .

۱۰ مسکویه، همان، ج۱، ص۵۰۵ .

۱۱ واقدی(۱۹۸۹)، *کتاب المغازی*، ج۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی، صص۲۵۵-۲۵۶ .

خویش، هیچ‌گاه حقیقت را فدای مصلحت ننمود. عتاب شدید او به عبدالله‌بن‌عباس کارگزار خود در بصره، تا آن اندازه برای ابن‌عباس باور نکردنی بود که به نشان اعتراض؛ اموال را برگرفت و راهی مکه شد.[۱] رد خواهش برادرش عقیل که بیش از حق خود از بیت‌المال می خواست[۲] و نزدیک نمودن آهن گداخته به دست وی؛ او را از خود به سوی معاویه گریزاند.[۳] نامه‌های امام به کارگزارانش که در آن، اعتماد به سخن مردم در باره داشته‌های خود و تعیین اندازه سهم بیت المال[۴] و رعایت حرمت ایشان و نستاندن جامه تابستانی و زمستانی[۵] و مرکب آنان[۶] سفارش اکید شده بود؛ آن اندازه به سود مردم بود که یکی از ایشان که از ثقیف بود گفت: ای امیر مؤمنان! پس همان گونه که از نزدت آمدم، پیش تو باز خواهم گشت! امام فرمود: اگر برگردی وای بر تو! ما ماموریم آن چه را فزون(بر نیاز و معیشت مردم) است بستانیم.[۷] این رویکرد انجام فرمان پیامبر (ص) در باره اعتماد به سخن مردم[۸] بود.

نگاه و رفتار امام در باره فتوح در دوران خلفای سه گانه

آنچه از رویکرد امام در باره فتوح دوران خلفای پیش از خود یاد کردنی است، موارد زیر است:

الف. شرکت نکردن امام(ع) و فرزندانش در هیچ‌یک از فتوح دوران خلفا

امام درخواست عمربن‌خطاب را که عثمان تسلیم او نمود، برای به عهده گرفتن فرماندهی لشکر مسلمانان پس از شکست آنان در پیکار پل؛ قاطعانه رد نمود و نپذیرفت.[۹] در تاریخ، هیچ گزارشی از آرزو و میل امام برای شرکت در لشکر کشی های دوران خلفا دیده نمی‌شود بلکه بر عکس، گزارش‌ها از حضور نداشتن تنها امام، در مراسم امضای توافق‌نامه

---

۱ نک: احمدبن‌یحیی‌البلاذری(۱۹۹۶)، *کتاب جمل من أنساب الأشراف*، ج۲، بیروت: دارالفکر، ص۱۷۵ .

۲ نک: خطبه۲۲۴.

۳ ابن‌اثیر(۱۹۸۹)، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج۳، بیروت: دار الفکر،ص۵۶۲.

۴ نک: *نهج البلاغه*، نامه۲۵، بخش نخست .

۵ حسن‌بن‌محمدبن‌حسن‌قمی(۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ حسن‌بن‌علی‌بن‌حسن‌قمی، تحقیق سیدجلال‌الدین‌تهرانی، تهران: توس، ص۱۳۸ .

۶ نک: همان، نامهٔ ۵۱ .

۷ ابن‌اثیر، *اسدالغابة*، ج۳، ص ۶۰۰

۸ أمرتُ أن أقاتل الناس حتی یقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها عصموا منی دماءهم و أموالهم إلا بحقها، و حسابهم علی الله.: نک: ابو عبدالله‌محمد بخاری(۱۴۰۰ق)، *الجامع الصحیح*، قاهره: المطبعة السلفیة، ج۴، ص۲۷۹؛ ابوعیسی محمدترمذی(۱۹۶۲)، *سنن ترمذی*، ج۵، مصر: مکتبة المصطفی، صص۳- ۴؛ ابوعبدالرحمن‌احمدنسائی(۲۰۰۱)، *کتاب السنن الکبری*، ج۳، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة، ص۴۱۰، ج۴، ص۲۶۶ .

۹ احمدبن‌یحیی البلاذری(۱۹۸۸)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ص ۲۵۱ .

خلیفه با ساکنان بیت‌المقدس حکایت دارند.[۱] آنچه در تاریخ از شرکت غیر مستقیم امام در فتوح یاد شده است، تنها در چند مورد رایزنی با عمر بن خطاب در بارهٔ حضور خلیفه در پیکار با ایرانیان و رومیان و چگونه پخش کردن نیروها و اسیران و مانند آن است. همه منابع جز مسعودی،[۲] رأی امام(ع) را پس از شکست اعراب مسلمان در پیکار پل و کشته شدن ابوعبید، بر ماندن خلیفه و اعزام سرداری لایق یاد کرده‌اند،[۳] زیرا بر آن بود که ایرانیان با دیدن خلیفه، او را اصل عرب شمرده و برای کشتن وی همدست می‌گشتند.[۴] از این‌رو عمر را گفت: «اگر شکست بر تو افتد، تدارک‌پذیر نباشد. عمر رضی‌الله عنه این رأی پسندید و ازو تدبیر پرسید».[۵] در رایزنی خلیفه با امام(ع) برای رفتن خویش به پیکار رومیان، حضرت بار دیگر و همانند پیش، از او خواست بماند و کس به جای خود فرستد تا با قتل خلیفه، مسلمانان بی‌پناه نگردند.[۶] پس از شکست رومیان در پیکار یرموک، مسلمانان میان گشودن قیساریه یا بیت‌المقدس سرگردان مانده، ابوعبیده از عمر نظر خواست و او نیز با صحابه رایزنی کرد. علی(ع) گفت: او را به بیت‌المقدس فرست و پس از آن به قیساریه که پیامبر مرا بدان خبر داده است و عمر چنان کرد. در فتح بیت‌المقدس نیز که عمر در پذیرش یا رد درخواست بطریق شهر برای مصالحه با شخص خلیفه تردید داشت، خلیفه با عمل به نظر علی(ع)، به بیت‌المقدس رفت.[۷]

ب. دربارهٔ فرزندان امام(ع) نیز، هرچند در برخی متون تاریخی، گزارش‌هایی از حضور امام حسن(ع) و امام حسین(ع) در لشکر سعیدبن‌عاص برای گشودن طبرستان به سال ۲۹ق. دیده می‌شود، اما با دقت در آن گزارش‌ها، به دلایل زیر می‌توان به سستی و نادرستی آن پی برد:

۱. در برخی گزارش‌ها، هیچ اشاره‌ای به حضور حسنین(ع) نشده است.[۸]

۲. گزارش‌هایی دیگر از حضور حسنین(ع) در لشکر کشی[۹] به طبرستان که به صلح

---

۱ ابن‌کثیر، همان، ج۷، ص۵۵.

۲ ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین مسعودی(۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، ج۲، قم: دار الهجرة، ص۳۰۹.

۳ نک: ابن‌اثیر، *الکامل*، ج۳، ص۸؛ طبری، همان، ج۴، صص۱۲۳-۱۲۵؛ بلاذری، همان، ص۲۵۱.

۴ نک: *نهج البلاغه*، خطبهٔ۱۴۶.

۵ حمدالله مستوفی قزوینی(۱۳۶۴ش)، *تاریخ گزیده*، تحقیق عبد الحسین نوائی، تهران: انتشارات‌امیرکبیر، ص۱۷۹.

۶ نک: *نهج البلاغه*، خطبهٔ۱۳۴.

۷ محمدبن‌عمرواقدی(۱۹۹۷)، *فتوح الشام*، ج۱، بیروت: دار الکتب العلمیة، صص۲۱۹-۲۲۷.

۸ نک: شمس‌الدین‌محمدذهبی(۱۹۹۰)، *سیر اعلام النبلاء*، ج۲۸، بیروت: مؤسسة الرسالة، ص۱۷۷.

۹ ابن‌کثیر، همان، ج۷، ص۱۵۴: ذکر المدائنی أن سعیدبن‌العاص رکب فی جیش فیه الحسن و الحسین.

گشوده شد[۱] یاد کرده‌اند و گزارش‌هایی نیز، حضور ایشان را در سپاه عبدالله‌بن‌سعدبن‌ابی‌سرح در گشودن افریقیه[۲] آورده‌اند. این تناقض‌گویی در باره محل و منطقه حضور حسنین(ع) و همراهی با سردارانی متفاوت، اصل حضور را با تردید جدی روبرو می‌سازد.

۳. برخی گزارش‌ها تنها از امام حسن(ع) آن هم در حد پیشنهاد سعیدبن‌عاص، و نه پذیرش و شرکت امام در لشکر، یاد کرده‌اند[۳] که خود بر تردید پیشین می‌افزاید.

۴. عبارت «فیما یقال» در گزارش بلاذری،[۴] آشکارا تردید وی و قبول نداشتن آن چه را که خود نوشته است؛ نشان می‌دهد.

۵. روش زندگی امامان شیعه(ع)، چنین حضوری از سوی حسنین (ع) را نا ممکن می‌سازد. چه «جلالت قدر و رتبه محل ایشان، رفیع‌تر از آن بود که اصحاب سریه باشند، خاصه امام حسن که در احوال سایر اوقات، به رونق بودی. پس آنچه بدو نسبت می‌کند و او را به آحاد لشکریان تشبیه دادن غیر صواب است».[۵]

رویکرد و عملکرد امام در باره فتوح در دوران خلافتش

۱. دوران پیش از جمل

بررسی این دوران که تا نخستین بحران و پیکار داخلی(جمل) پنج ماه و ۲۱ روز فاصله داشت؛[۶] از آن‌رو بسیار مهم است که رازگشا و پاسخگوی بسیاری پرسش‌ها تواند بود. چه، در این دوران که هنوز بحرانی وجود نداشت، اگر امام با راهبرد خلفای پیشین در انجام و ادامه فتوح موافق می‌بود، باید آن را پی می‌گرفت و یا دست‌کم در سخنان وخطبه‌های آتشین و به یادماندنی خویش، اشاره‌ای از سر موافقت و یا عزم به انجام آن می‌نمود. اما نه تنها چنین نکرد، بلکه در همان آغازین خطبه‌هایش، راهبرد خویش را از پرداختن به خارج به اهتمام نسبت به اصلاح امور داخل، و از فتوح به جهاد با فساد و کژی‌های درونی جامعه اسلامی تغییر داد وآن را

---

۱ مقدسی، همان، ج۵، ص۱۹۸.

۲ عبدالرحمن‌بن‌محمدبن‌خلدون(۱۹۸۸)، *دیوان المبتدأ و الخبر...(العبر)*، تحقیق خلیل شحادة، ج۲، بیروت: دار الفکر، ط ۲، ص۵۷۴.

۳ شمس‌الدین‌محمدذهبی(۱۹۹۰م)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، ج۳، بیروت: دار الکتاب العربی، ص۳۶۴.

۴ بلاذری، همان، ص۳۲۶؛ و معه فی غزاته فیما یقال، الحسن و الحسین ابنا علی‌بن‌أبی طالب علیهم السلام.

۵ اولیاءالله آملی(۱۳۴۸)، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران تاریخ رویان، صص۴۵- ۴۶ .

۶ مسعودی، *مروج‌الذهب*، ج۲، ص۳۵۱.

آشکار پی گرفت.[۱] ابرام او بر پس گرفتن اموال به ناحق ربوده شده در دوران عثمان و بازگرداندن آن‌ها به بیت المال؛[۲] رد آشکار و قاطع پیشنهادهای خیرخواهانه مغیرهٔبن‌شعبه[۳] و عبدالله‌بن‌عباس برای ابقای کارگزاران اموی عهد عثمان و یا دستکم معاویه بر امارت‌های خویش، تا پس از اخذ بیعت آنان و مردمان منطقه خود، بدون تنش ایشان را برکنار سازد؛[۴] ابرام بر کنار گذاشتن معاویه از امارت شام و بایسته بودن اخذ بیعت او؛ اعلام آشکار راهبرد نوین خویش برای پیکار با معاویه که بر خلاف دوران خلفای پیشین،[۵] با بی‌اعتنایی هر چه تمام به بیعت عمومی مردم[۶] و مهاجرین و انصار با امام(ع)، خلافت او را نپذیرفت و آماده کارزار با خلیفه مشروع و برگزیده مردم شد؛ نمونه‌هایی گویا از این راهبرد امام است. در چنین فضایی، امام در رویکردی کاملاً مخالف با خلفای پیش از خود؛ به جای آن‌که برای رهایی از بحران داخلی، افکار عمومی را به پدیده‌ای خارجی(فتوح) منحرف سازد؛ همه اذهان را به داخل و لزوم اصلاح میراث شوم به جای مانده از دوران چیرگی خاندان امیه متوجه ساخت، و بر آن بود که اگر آن کژی با گفتگو اصلاح نشود، با پیکار آن را درمان نماید. او که می‌توانست با پذیرش خواهش طلحه و زبیر و سپردن امارت به ایشان، آن دو را به پیکار شامیان فرستد تا در صورت پیروزی یا شکست آنان، از یکی از دو رقیب بیاساید؛ اما چنان نکرد تا نشان دهد از هر ابزاری برای رسیدن به هدف بهره نمی‌برد. اگر علی(ع) اندیشه فتوح می داشت، از چه روی طلحه و زبیر را رخصت خروج از مدینه داد؟[۷] آیا نمی‌توانست آن دو را روانه فتوح کند تا از شر آنان بیاساید و به یکی از دو نیکی رسد؟ پاسخ این‌گونه چراها را در راهبرد روگردانانه امام از فتوح به سوی اصلاح درون جامعه اسلامی باید جست.

۲. پیکار جمل

امام که در کار آراستن سپاه برای اعزام به شام[۸] برای وادار نمودن معاویه و شامیان به

---

۱ امام در نخستین خطبه‌اش در روز جمعه، با بیان حقیقت مسلمانی، که آزار نرساندن به دیگران با دست و زبان است؛ مردم را به رعایت تقوای الهی دربارهٔبندگان خدا و حیوانات و طبیعت و یاد مرگ و مانند آن فراخواند، که رویکردی کاملاً فتوح گریز داشت (نک: طبری، همان، ج۴، ص۴۳۶).

۲ نک: *نهج البلاغه*، خطبهٔ۱۵ .

۳ نک: طبری، همان، ج۴، ص۴۴۱ .

۴ طبری، همان، ج۴، ص۴۴۰ .

۵ دینوری، همان، ص۱۵۲۷.

۶ همان، ص۱۴۰.

۷ طبری، همان، ج۴، ص۴۴۴: استاذن طلحه و الزبیر علیا فی العمره، فاذن لهما، فلحقا بمکة .

۸ ابن‌کثیر، همان، ج۷، ص۲۲۹ .

همراهی با بیعت مهاجرین و انصار[۱] بود، از خیزش شماری از مسلمانان به رهبری ام‌المؤمنین عایشه، طلحه و زبیر زیر نام خون‌خواهی عثمان‌بن‌عفان آگاه، و به رغم شکیبایی[۲] و مدارا با ایشان،[۳] تنها برای اصلاح امور مسلمانان[۴] مجبور شد رویکرد خویش را از پرداختن به شام و معاویه، سوی بصره و اهل جمل تغییر داده، قاطعانه روا بودن جهاد با آنان را اعلام،[۵] و روگردانی از آن را کفر به آیین محمد(ص)[۶] نامد، تا تغییر میدان و مصداق جهاد از خارج به داخل، و از کشور گشایی به اصلاح رفتار پیمان شکنانه برخی مسلمانان را آشکارا نشان دهد. آنچه امام از آغاز و در شرط بیعت خویش با مردم بر آن ابرام داشت و بیعت‌کنندگان نیز آن را پذیرفتند؛ عمل به اجتهاد خویش[۷] بود. این اجتهاد که بر اجرای تمام عیار مصلحت‌های شخصی استوار بود، سبب رد پیشنهاد مغیرةبن‌شعبه و عبدالله‌بن‌عباس برای ابقایَ امیران اموی و به ویژه معاویه[۸] از سوی امام شد، تا مباد به نیرنگ در آیین[۹] و معصیت پروردگار[۱۰] آلوده گردد. هرچند یک[۱۱] یا دو روز[۱۲] ابرام امام برای برکناری معاویه بر کار در پی بحران آفرینی اهل جمل که در پی نامه معاویه به طلحه و زبیر و اعلام بیعت خویش با ایشان به طمع امارت افتاده بودند؛[۱۳] بی‌نتیجه ماند.

۳. پیکار صفین

امام پیکار با قاسطین را در سنجش با کارزار با ناکثین و مارقین یکسان نمی‌دانست. در

---

۱ ابن‌اعثم، همان، ج۲،ص۵۰۶.

۲ طبری، همان، ج۴، ص۴۴۶؛ و ساصبر ما لم اخف علی جماعتکم، و اکف ان کفوا، و اقتصر علی ما بلغنی عنهم.

۳ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۲۳۲؛ داویناهم بالرفق حتی یبدءونا بظلم .

۴ نک: ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۲۲۵. پاسخ امام به ابن‌ابی‌رافع؛ نیز: طبری، همان، ج۷، ص۲۳۵؛ سخن امام حسن(ع) به کوفیان که اصلاح را علت اقدام امام می‌دانند.

۵ ابن‌قتیبه، همان، ج۱، ص۷۵. نامهٔ امام به برادرش عقیل: فإن رأیی جهاد المحلین حتی ألقی الله...

۶ ابن‌اثیر، *أسدالغابة*، ج۳، ص۶۰۹؛ فبایعونی طائعین غیر مکرهین، ثم خلعوا بیعتی، فو الله ما وجدت إلا السیف أو الکفر بما أنزل الله علی محمد(ص).

۷ مسکویه، همان، ج۱، ص۴۵۸؛ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۱۹۳.

۸ مسکویه، همان، ج۱،ص۴۶۱.

۹ مسعودی، *مروج الذهب*، ج۲، ص۳۵۵.

۱۰ محمدبن‌علی‌بن‌طباطباالمعروف‌بابن‌الطقطقی(۱۹۹۷)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبد القادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی، ص۹۴.

۱۱ همان، ص ۹۴.

۱۲ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۱۹۷.

۱۳ غریغوریوس الملطی المعروف‌بابن‌العبری(۱۹۹۲)، *تاریخ مختصر الدول*، تحقیق انطون صالحانی الیسوعی، بیروت: دار الشرق، ص۱۰۵.

نگاه او آن دو گروه، فریب‌خوردگانی نیک نیت بودند که کژ راهه رفته بودند اما شامیان، تنها جبارانی[۱] بودند که برای به بردگی کشاندن بندگان خدا و چپاول اموال آنان[۲] می‌جنگیدند. از اینرو برای پیشگیری از دست درازی آنان به اموال،[۳] جان و امنیت مردم،[۴] بنیاد یافتن امارت فاسقان و سفیهان[۵] برده ساختن بندگان خدا[۶] و میراندن سنت و زنده گرداندن بدعت،[۷] پیکار با ایشان را بایسته آیینی خویش یافت: پس از بستن آب فرات بر سپاه علی(ع) در صفین، امام پیکی فرستاد تاگوید «که ما نه بدان آمدیم که با شما از جهت آب حرب کنیم...ما را با شما حرب از بهر دین است و از بهر امامت».[۸]

۴. پیکار نهروان[۹]

امام که همچنان قاسطین را تهدید اصلی دانسته و پیکار با ایشان را «جهاد» و بایسته نخست می‌دانست؛[۱۰] یارانش را به پیکار با آنان فرا می‌خواند و خوارج را از منحرف کردن اراده مردم از پیکار با شامیان به کارزار با خود زینهار می‌داد، اما مردم که از سفاکی خوارج در کشتن عبدالله‌بن‌خباب و دریدن شکم همسر باردار او در هراس شده بودند؛ کارزار با ایشان را بر شامیان مقدم شمردند.[۱۱] در این پیکار تحمیلی، امام هر گونه غنیمت دانستن اموال و کنیزان نهروانیان را ممنوع دانست و فرمود آن‌ها را به صاحبانشان باز گردانند و تنها شمشیر ایشان را برگیرند تا مباد دوباره فساد کنند.[۱۲]

۵. برخوردهای امام در خارج از قلمرو عراق و شام

درمتون تاریخی به گونه‌ای یکسان و بی تفاوت، از چند مورد انگشت شمار برخورد امام با

---

۱ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۳۴۱.
۲ مسعودی، *مروج الذهب*، ج۳، ص۴۰۴.
۳ دینوری، همان، ص۱۴۳.
۴ همان، صص۲۱۱-۲۱۲.
۵ ابن‌قتیبه، همان، ج۱، ص۱۷۹.
۶ ابن‌خلدون، همان، ج۲، ص۶۳۹.
۷ طبری، همان، ج۵، ص۲۳.
۸ ابوعلی بلعمی(۱۳۷۳ش)، *تاریخنامهٔ طبری*، گردانیده منسوب به بلعمی، تحقیق محمد روشن، ج۴، تهران: البرز، ص۶۴۱.
۹ شهاب‌الدین‌ابوعبدالله یاقوت‌بن‌عبدالله‌الحموی(۱۹۹۵)، *معجم البلدان*، ج۵، بیروت: دار صادر، ص۳۲۵: منطقه‌ای فراخ میان بغداد و واسط.
۱۰ مسعودی، *مروج‌الذهب*، ج۲، ص۴۰۴: فسیروا الی القاسطین، فهم أهم علینا من الخوارج. ابن‌خلدون، همان، ج۲، ص۶۳۹: إنّ قتال أهل الشام أهم علینا لأنّهم... .
۱۱ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۰۴.
۱۲ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۰۷: ...فقسم السلاح و الدواب بین المسلمین، ورد المتاع و العبید و الإماء الی أهلهم.

ساکنان چند شهر در ایران یاد شده است، که گزیده همراه با تحلیل آن در زیر آمده است:

۵. ۱. برخورد با پیمان شکنی مردمان فارس و کرمان

اگر پیکار جمل در پی شکستن پیمان بیعت بزرگان صحابه بود، پس نه جای شگفت که علی(ع) فرصت‌طلبی اهالی فارس از سرگرمی او به جمل و اخراج سهل‌بن‌حنیف از آن دیار و نپرداختن خراج را با پذیرش پیشنهاد ابن‌عباس و اعزام زیادبن‌ابیه به آن دیار درمان کند. برخورد بس نرم و مدبرانه وی با مردم تا آن اندازه بی‌گفتگو بود که اهالی هیچ رفتاری را از وی همانند به خوشرفتاری انوشیروان ندیده بودند.[۱]

۵. ۲. دستور برخورد با پیمان شکنی سیستانیان

مردمان سیستان، فرصت طلبانه از سرگرمی علی(ع) به پیکار جمل سود جسته و پیمان‌شکنانه سردار اعزامی امام به آن دیار، عبدالرحمن‌بن‌جرو طائی را کشتند. امام از عبدالله‌بن‌عباس خواست کارگزاری به سیستان فرستد و او نیز، ربعی‌بن‌کاس را با ۴۰۰۰ نیرو فرستاد که با قتل رهبران شورشی، آرامش را برقرار نمود.[۲]

۵. ۳. رفتار امام در برابر سرپیچی خراسانیان

پس از نقض قرارداد بسته شده ماهویه، مرزبان مرو با علی(ع) از سوی خراسانیان،[۳] امام، جعدة‌بن‌هبیره را به خراسان فرستاد تا پیمان‌شکنی آنان و نافرمانی نیشابوریان را سامان دهد که نتوانست و بازگشت. علی(ع) خلیدبن‌قرّه را فرستاد و او با مردم نیشابور و مرو مصالحه کرد،[۴] هر چند تا شهادت امام، خراسان همچنان دستخوش نا آرامی ماند.[۵]

۵. ۴. گشودن سند و چند پرسش

تنها گزارش فتوح به دوران امام علی(ع)، اعزام حارث‌بن‌مرّهٔ عبدی به سند در پایان سال ق۳۸[۶] است که افزون بر مبهم بودن متن گزارش، می‌توان با استناد به بخشی از آن، در درستی آن تردید نمود. در یک گزارش، وی با اذن علی(ع) بدانجا رفته و پس از گرفتن اسیر و غنایم

---

۱ طبری، همان، ج۳، صص۳۸۱-۳۸۲؛ ج۵، ص۱۳۸؛ ابن‌کثیر، همان، ج۷، ص۳۲۰.

۲ بلاذری، همان، ص۳۸۳؛ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۲۶۴؛ ابن‌خلدون، همان، ج۲، ص۶۲۲.

۳ أبوعمرو خلیفةبن‌خیاط(۱۹۹۵)، *تاریخ خلیفةبن‌خیاط*، تحقیق فواز، بیروت: دارالکتب العلمی ص۱۰۹.

۴ ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۳۲۶.

۵ بلاذری، همان، ص۳۹۵.

۶ بلاذری، همان، ص۴۱۷.

فراوان ، در یک روز ۱۰۰۰ اسیر را پخش کرد. او تا سال ۴۲ به دوران معاویه، همچنان آنجا ماند تا بسیاری از همراهانش، در سرزمین قیقان کشته شدند.[۱] یاقوت در ذیل «قیقان»[۲] بیش از آنچه بلاذری و ابن‌اثیر آورده اند، یاد ننموده و عیناً همان عبارات بلاذری را نقل نموده است. در گزارش کوفی نیز، پرش غیر منطقی از سال ۳۸ ق. به ۴۲، ق.، و آلودن آن به دروغی آشکار مانند «بلند شدن تکبیر از کوه از آن روز تا کنون و در هر پیکار»،[۳] سبب تردید در درستی اصل لشکرکشی می‌شود. نیز اگر وی به فرمان امام علی(ع) به گشودن سند رهسپار شده بود؛ از چه روی تا دو سال پس از شهادت امام و سلب مسئولیت از وی، در آنجا ماند و گشود و کشته شد؟ ماندن وی احتمال اذن نداشتن وی از سوی امام(ع)را بسیار نیرو می‌بخشد. همچنین تناقض‌های گزارش کوفی در *فتحنامهٔ سند*، مانند هم‌زمانی پیروزی مسلمانان و خبر شهادت علی(ع) در سال ۴۲ق.، که دو سال با تاریخ واقعی آن فاصله دارد؛[۴] سندیت گزارش را سست و غیر قابل اعتماد می‌سازد.

پایان پیکار با خوارج تا شهادت

بررسی این دوران نیز بسان دوران پیش از پیکار جمل از آن‌رو بایسته و سودمند است که نشان می‌دهد امام به رغم فراغت از بحران داخلی و در اختیار داشتن زمان کافی برای انجام فتوح، هرگز به آن نیندیشید و از آن هیچ سخن نگفت و همچنان مردم را به جهاد با باغیان داخلی و شامیان فرا می‌خواند، اما بهانه‌های آشکار[۵] و گریز آنان از این درخواست، گلایه شدید او را در پی داشت.[۶] داده‌های زیر همه دوران درگیر بودن امام به پیکارهای داخلی از سویی و فراغت امام برای پرداختن به فتوح خارجی از سوی دیگر را به روشنی نشان می‌دهد.

۱. با آن‌که منابع در بارهٔ آغاز و پایان پیکارهای جمل، صفین و نهروان هم نظر نیستند(مانند

---

۱ ابن‌اثیر، همان، ج۳،ص۳۸۱.

۲ یاقوت، همان، ج۴ص۴۲۳.

۳ برای آگاهی بیش‌تر، نک: علی‌بن‌حامدکوفی[بی‌تا]، *فتحنامه سند،(چچ نامه)*، [بی‌نا]: [بی‌جا]، ص۷۶ .

۴ کوفی، همان، ص۷۶.

۵ مانند بهانه اشعث که: به شهر برگردیم تا شمشیرهامان را تیز، نیزه هامان را راست و شمارمان را فزون سازیم. نک: طبری، همان، ج۵، صص۸۹-۹۰ .

۶ در باره توبیخ‌های تند و شدید امام به یاران گریزان از جهاد، نک: ابن‌اثیر، همان، ج۳، صص۳۴۹-۳۵۰؛ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۷۰ .

پیکار جمل در ربیع الآخر[۱] یا جمادی الآخر[۲] و پیکار چند روزه[۳] صفین[۴] که از شش[۵] تا ۴۰ روز[۶] در نوسان است)؛[۷] اما در این‌که امام زمانی کافی برای پرداختن به فتوح داشت؛ همداستان‌اند. زیرا همه زمان سرگرمی امام به پیکارها، ۲۷ ماه و چهار روز بود که با افزودن پنج ماه و ۲۱ روز فاصله پیکار جمل با روز بیعت با امام،[۸] دو سال و هشت ماه و ۲۵ روز به دست می‌آید. با کاستن این عدد از چهار سال و نه ماه و هشت روز دوره خلافت امام؛[۹] دو سال و ۱۳ روز پس از پیکار با خوارج و دو سال و شش ماه و چهار روز در همه دوران خلافت به دست می آید که امام فرصت داشت تا به فتوح بپردازد. به دیگر سخن، ایام فراغت امام، بیش از روزگار سرگرمی او به پیکارهای داخلی بود: ۲ سال و ۶ ماه و ۴ روز فراغت در برابر ۲ سال و ۳ ماه و ۴ روز درگیری، یعنی ۳ ماه فراغتی بیش از سرگرمی به پیکار با ناکثین و قاسطین و مارقین. پس چرا در متون تاریخی هیچ گزاره‌ای از گرایش و علاقه امام به فتوح دیده نمی‌شود؟

۲. در این فرصت چرا نه تنها هیچ اقدامی برای انجام و ادامه فتوح ننمود، بلکه حتی هیچ سخنی نیز از آن به میان نیاورد؟ چون راهبرد امام، زدودن زشتی و کژی از جامعه و مسلمانان بود. نیز اگر انجام و ادامه فتوح را قبول می‌داشت اما به دلیل خستگی و نافرمانی یاران از آن معذور می‌بود؛ به روشنی آن را بیان نموده و همانگونه که آشکارا از یاران گریزان از پیکار با شامیان، گلایه می‌نمود[۱۰] دست‌کم یک مورد نیز از این مورد

---

۱ ابن‌کثیر، همان، ج۷ص۲۳۳؛ ابن‌خلدون، همان، ج۲، ص۶۱۱.

۲ ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین‌مسعودی[بی‌تا]، *التنبیه‌والاشراف*، تصحیح عبدالله‌اسماعیل‌الصاوی، القاهره: ص۲۵۷؛ ابن‌خیاط، همان، ص۱۰۸؛ مقدسی، همان، ج۵، ص۲۱۵.

۳ ذهبی، همان، ج۳، ص۵۳۸.

۴ یاقوت، همان، ج۳، ص۴۱۴: منطقه‌ای نزدیک رقه و بر ساحل فرات.

۵ ابن‌خلدون، همان، ج، ۲ص۶۲۹. ؛ طبری، همان، ج۵، ص۱۳؛ مسکویه، همان، ج۱، ص۵۳۵، ۱۰روز؛ ابن‌خیاط ص۱۱۵، ۱۳روز آورده‌اند.

۶ یعقوبی، همان، ج۲ ص۱۱۸؛ ابن عبری، همان، ص۱۰۶.

۷ مستوفی همان، ص۱۹۴، زمان پیکار صفین را ۱۰۰ روز دانسته است که با هیچ‌یک از منابع نخستین تاریخی موافق نیست. نیز ابن‌جوزی در ج۵، ص۱۲۰، که دو سال آورده است؛ نادرست است.

۸ مسعودی، *مروج الذهب*،ج۲، ص۳۵۱.

۹ مسعودی، همان، ج۲، ص۳۴۹؛ همو، *التنبیه و الاشراف*، ص۲۵۸.

۱۰ نک: ابن‌اثیر، همان، ج۳، صص۳۳۹، ۳۴۹-۳۵۰؛ مسعودی، همان، ج۲، ص۴۷۰.

یاد می‌نمود. وانگهی مگر برادر [۱] و برخی یاران او،[۲] جز به سبب پیکارهای بدون هیچ دستاورد معیشتی از او رو گرداندند؟ مگر اینان پس از آن‌که در پیکارهای جمل[۳] و صفین[۴] و نهروان[۵] از دست درازی به اموال مردمان نهی اکید شدند[۶] از امام نرنجیدند؟[۷] پس اگر امام را اندیشه فتوح می‌بود؛ چه فرصتی بهتر و طلایی‌تر از اکنون، که به یک تیر چند نشان زند: هم این گروه پراکنده و بی‌انگیزه را گرد محور فتوح و غنایم پس از آن گرد آورد و انگیزه بخشد و هم پس از آن، بتواند دوباره آنان را به پیروی از خود در پیکار با شامیان بکشاند و مانع یورش‌های پیاپی آنان به حجاز[۸] و عراق[۹] و یمن[۱۰] شود.[۱۱] اما هیهات که امام آنچه را که باور ندارد، انجام دهد!

نتیجه‌گیری

۱. با گذر بر همه آنچه امام در چهار سال و نه ماه خلافتش گفت و کرد، جز اصلاح کژی‌های مسلمانان در درون اقلیم اسلامی و روگردانی از فتوح نبود. این رویکرد نه به سبب سرگرمی وی به پیکارهای داخلی، که به علت باورهای متجلی در راهبرد و رویکردهای وی بود. چه، همه زمان سرگرمی امام به پیکار با ناکثین و قاسطین و مارقین، تنها نیمی از دوران خلافت او را به خود ویژه ساخته بود.

---

۱ نک: ابن‌اثیر، *اسد الغابة*، ج۳، صص ۵۶۰-۵۶۳؛ دربارهٔ گریز عقیل از امام سوی معاویه، ص ۱.

۲ مانند مصقلة‌بن‌هبیره شیبانی. در بارهٔ علت گریز وی؛ نک: طبری، همان، ج۵، صص۱۲۶، ۱۳۰؛ نیز: یعقوبی، همان، ج۲، صص۲۰۱- ۲۰۲.

۳ فرمان امام که مباد هیچ‌گونه مال و کالا از ایشان غنیمت برند یا جامه ای از تن کسی بر گیرند.(ابن‌اثیر، همان، ج۳، ص۲۴۳).

۴ نهی امام از ورود یارانش به خانه‌های شامیان و بر گرفتن جز آنچه در لشکر و میدان جنگ مانده است.(مسکویه، همان، ج۱، ص۵۰۸).

۵ فرمان امام به بازگرداندن اموال و بندگان و کنیزان مارقین به صاحبانش و تنها برگرفتن سلاح و اسب از ایشان تا رزم نتوانند.(ابن‌خلدون، همان، ج۲، ص۶۴۰)

۶ نصربن‌مزاحم‌المنقری، *وقعة صفین*(۱۳۸۲)، تحقیق عبد السلام محمد هارون، ج۳، القاهره، المؤسسة العربیة الحدیثة، صص۲۰۳-۲۰۴.

۷ ابن‌اثیر، *الکامل*، ج۳، ص۲۵۹: فقالوا: ما [له] یحلّ لنا دماءهم و یحرّم علینا أموالهم؟.

۸ نک: طبری، همان، ج۵، صص۱۳۴-۱۳۵؛ بلعمی(۱۳۷۳ش)، *تاریخنامه طبری*، تحقیق محمد روشن، ج۴، تهران: البرز، صص۶۶۷-۶۶۸.

۹ نک: ابن‌خیاط، همان، ص۱۱۸ دربارهٔ یورش ابن‌حضرمی به بصره.

۱۰ یعقوبی، همان، ج۲، صص۱۹۸-۱۹۹.

۱۱ برای آگاهی بیش‌تر، نک: ابواسحاق‌ابراهیم‌بن‌محمدثقفی‌کوفی(۱۳۵۳ش)، *الغارات*، تحقیق جلال‌الدین‌حسینی‌ارموی، ج۲، تهران: انجمن آثار ملی، صص۴۴۵-۵۱۳.

۲. امام علی(ع) با تکیه بر بینش و باور خود، جهاد را جز در شکل مبارزه با پیمان شکنی، ایستادگی در برابر رأی و بیعت مردم و قرائت افراطی از قرآن و کشتن شهروندان، نمی‌دید. بایستگی این‌گونه پیکار با مسلمانان بد کنش و ساکن در دارالاسلام به جای نامسلمانان دارالکفر، تا آنجا بی‌گفتگو و روشن بود، که پیشنهاد مرد شامی برای به تاخیر افکندن این بایسته را کفر به آیین محمد(ص) و سبب ناخرسندی خداوند برای ترک امر به معروف و نهی از منکر دانست.[۱] از این‌رو، او رها ساختن آیین از اسارت باژگونه‌نگری معاویه، امویان و شامیان را بر هر کاری دیگر مانند فتوح، مقدم داشت. امام بایستگی این‌گونه جهاد را تنها به شامیان محدود نساخت، بلکه روگردانی از جهاد با ناکثین و مارقین را نیز کفر به آیین پیامبر می‌دانست.[۲]

۳. پیامد راهبرد امام که جهاد داخلی با کژاندیشان بد رفتار بود، به جای مخیر کردن نامسلمانان خارجی بر سر دو راهی اسلام یا کفر؛ ستمگران و خردستیزان و ناامن‌کنندگان داخلی را بر سر دو راهی نهاد و با آنان می‌جنگید. در نامه‌ای به زیادبن‌خصفه که به رهگیری خوارج فرستاده بود نوشت: چون آنان مردی اهل سواد را کشته‌اند، به محض برخورد با آنان، نزد من روانه شان ساز و اگر سر تافتند؛ به یاری خدا بر آنان بتاز که آنان خونی حرام را ریخته و راهها را نا امن نموده‌اند.[۳]

۴. شاید بهترین رازگشایی از این سخن امام در بارهٔ پیکار با مارقین و سپس دیگر کژ راهان که: «من چشم فتنه را از حدقه بدر آوردم و جز من، هیچکس را جرأت آن نبود و اگر من میانتان نبودم، با ناکثان و قاسطان و مارقان پیکار نمی‌شد؛»[۴] در پیوند با فتوح باشد: چون جامعه به پیروی از خلفا، به فتوح و پیکارهای خارجی با نامسلمانان خو گرفته و از بهره‌های فراوان مادی- معیشتی آن مانند غنایم و اسیران و کوچ و اقامت در مناطق خرم و فراخ، فراوان سودها برده بود. اینک که امام با تغییر راهبرد از خارج به داخل و منع تقسیم اموال و داشته‌های فریب خوردگان، معیشت ایشان را چون گذشته فراخی

---

۱ دینوری، همان، ص ۱۸۸ .

۲ ابن‌عبدالبر، همان، ج۳، ص۱۱۱۷: أنه أمر بقتال الناکثین و القاسطین و المارقین. و روی عنه أنه قال: ما وجدت إلا القتال أو الکفر بما أنزل الله.

۳ طبری، همان، ج۵، ص۱۱۸ .

۴ یعقوبی، همان، ج۲، ص۱۹۳: فأنا فقأت عین‌الفتنة، و لم یکن لیجترئ علیها أحد غیری، و لو لم أکن فیکم ما قوتل الناکثون، و لا القاسطون، و لا المارقون.

نمی‌داد؛ بی‌گفتگو هیچ‌کس جز او، هیچ گرایشی به چنین راهبردی نشان نداشت.

۵. در رخدادهای بیرون از عراق (فارس و کرمان و...)، امام نه آغازگر نبرد بود، و نه هیچ فتحی در آن روزگار رخ بر بست. او تنها در برابر کار انجام شده خلفای پیش از خود، که فارس را گشوده و آن را در قلمروی خلافت اسلامی در آورده بودند، قرار گرفت. اینک هر گونه شورش و پیمان‌شکنی، به همان اندازه عهد گسلی اهل جمل و شام، بر هم زننده یکپارچگی خلافت جلوه کرده و باید مهار می‌شد. زیرا شام وایران هر دو، از پیش گشوده شده بود. به نظر می‌رسد در کل و جزء فتوح، امام در برابر کاری انجام شده قرار گرفته بود که نه بازگرداندن اوضاع به روز نخست ممکن بود، و نه ادامه دادن به آن پذیرفتنی و روا. از این‌رو، با تعطیلی و توقف روند فتوح از سویی، و برخورد با برخی و نه همه پیمان‌شکنان[1] و آنان که خواهان جدا شدن از قلمروی خلافت اسلامی بودند؛ به رویکرد حفظ وضع موجود در کنار دوری از هرگونه ستم بر مردم و شهروندان مناطق گشوده شده و اصلاح امور به سوی تعالی اخلاق همت گمارد.

منابع و مآخذ

– آملی، اولیاءالله (۱۳۴۸)، *تاریخ رویان*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

– ابن‌اثیر، عزالدین‌ابوالحسن(۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر.

– ـــــــ(۱۳۸۵ق/۱۹۶۵م)، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دار صادر – دار بیروت.

– ابن‌اعثم کوفی، أبومحمدأحمد(۱۴۱۱ق/۱۹۹۱م)، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالأضواء.

– ابن‌جوزی، ابوالفرج‌عبدالرحمن(۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *المنتظم فی تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمدعبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب‌العلمیة.

– ابن‌حجرالعسقلانی، احمدبن‌علی(۱۴۱۵ق/۱۹۹۵م)، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، بیروت: دار الکتب العلمیة.

– ابن‌خلدون،عبدالرحمن‌بن‌محمد(۱۴۰۸ق/۱۹۹۸م)، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و العجم و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر*، بیروت: دار الفکر.

– ابن‌خیاط، خلیفةبن‌خیاط(۱۴۰۵ق/۱۹۹۵م)، *تاریخ‌خلیفةبن‌خیاط*، بیروت: دارالکتب‌العلمیة.

– ابن‌سعد، محمدبن‌سعدبن‌منیع(۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *الطبقات‌الکبری*، تحقیق محمدعبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة.

---

۱ مانند انفعال امام در برخورد با خراسانیان. نک: بلاذری، همان، ص۳۹۵.

– ابن‌طقطقی، محمدبن‌علی‌بن‌طباطبا(۱۴۱۸ق)، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*، تحقیق عبدالقادر محمد مایو، بیروت: دار القلم العربی.
– ابن‌عبدالبر، ابوعمریوسف‌بن‌عبدالله‌بن‌محمد(۱۴۱۲ق/۱۹۹۲م)، *الاستیعاب‌فی‌معرفة الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل.
– ابن‌عبری، غریغوریوس(۱۹۹۲م)، *مختصر تاریخ الدول*، بیروت: دار الشرق.
– ابن‌عمرانی، محمدبن‌علی‌بن‌محمد(۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م)، *الإنباء فی‌تاریخ‌الخلفاء*، القاهرة: دارالآفاق العربیة.
– ابن‌فقیه، ابوعبدالله‌احمدبن‌محمدبن‌اسحاق‌الهمذانی(۱۴۱۶ق/۱۹۹۶م)، *کتاب البلدان*، تحقیق یوسف الهادی، بیروت: عالم الکتب.
– ابن‌قتیبة‌الدینوری،أبومحمدعبدالله(۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *الامامة والسیاسة*، بیروت: دار الأضواء.
– ابن‌کثیرالدمشقی، أبوالفداء اسماعیل(۱۴۰۷ق/۱۹۸۶م)، *البدایة و النهایة*، بیروت: دار الفکر.
– ابن‌مزاحم، نصر(۱۴۰۴ق)، *وقعة صفین*، قم: افست مکتبة المرعشی النجفی.
– الاصفهانی، ابوالفرج‌علی‌بن‌الحسین[بی‌تا)]، *مقاتل الطالبیین*، تحقیق سیداحمدصقر، بیروت: دارالمعرفة.
– بخاری، ابوعبدالله‌محمد(۱۴۰۰ق)، *الجامع الصحیح*، قاهره: المطبعة السلفیة.
– بلاذری، احمدبن‌یحیی(۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، *کتاب جمل من أنساب الأشراف*، بیروت: دارالفکر.
– ـــــــ(۱۹۸۸م)، *فتوح البلدان*، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
– بلعمی، ابوعلی(۱۳۷۸ش)، *تاریخنامه طبری*، تهران: انتشارات سروش و البرز.
– تتوی، قاضی احمد و قزوینی، آصف ختن(۱۳۸۲ش)، *تاریخ الفی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
– ترمذی، أبوعیسی‌محمد(۱۳۸۲ق/۱۹۶۲م)، *الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی*، مصر: مکتبة المصطفی البابی.
– ثقفی کوفی، ابواسحاق ابراهیم‌بن‌محمد(۱۳۵۳ش/۱۹۹۷م)، *الغارات*، تهران: انجمن آثار ملی.
– حموی بغدادی، یاقوت(۱۹۹۵م)، *معجم البلدان*، بیروت: دار صادر.
– دینوری، ابوحنیفه احمدبن‌داوود(۱۳۶۸ش)، *الاخبار الطوال*، قم: منشورات الرضی.
– ذهبی، شمس‌الدین‌محمد(۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام*، بیروت: دار الکتاب العربی.
– ـــــــ(۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م)، *سیر أعلام النبلاء*، بیروت: مؤسسة الرسالة.
– طبری، ابوجعفرمحمد(۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م)، *تاریخ الامم و الملوک*، بیروت: دار التراث.
– قمی، حسن‌بن‌محمدبن‌حسن(۱۳۶۱ش)، *تاریخ قم*، ترجمهٔ حسن‌بن‌علی‌بن‌حسن‌عبدالملک قمی، تهران: توس.
– کوفی، علی‌بن‌حامد[بی‌تا]، *فتحنامه سند،(چچ نامه)*، [بی‌جا]: [بی‌نا].
– مستوفی قزوینی، حمدالله(۱۳۶۴ش)، *تاریخ گزیده*، تهران: امیر کبیر.
– مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین(۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، قم: دار الهجرة.
– ـــــــ[بی‌تا]، *التنبیه و الإشراف*، تصحیح عبد الله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی، (افست قم).
– مقدسی، مطهربن‌طاهر[بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، بور سعید: مکتبة الثقافة الدینیة.

- نسائی، أبوعبدالرحمن‌احمد(۱۴۲۱ق/۲۰۰۱م)، *کتاب السنن الکبری*، بیروت: مؤسسة الرسالة للطباعة و النشر و التوزیع.
- واقدی، محمدبن‌عمر(۱۴۱۰ق/۱۹۹۰م)، *کتاب الردة مع نبذة من فتوح العراق*، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- ـــــ(۱۴۰۷ق/۱۹۹۷م)، *فتوح الشام*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ـــــ(۱۴۰۹ق/۱۹۸۹م)، *کتاب المغازی*، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- یعقوبی، احمدبن‌أبی‌یعقوب[بی‌تا]، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دار صادر.